

عوامل استحکام خانواده در فرهنگ قرآنی

سید حیدر علوی نژاد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم / 6)

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا. وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم / 54-55)

برای شناخت عوامل استحکام و پایداری خانواده لازم است بدانیم چه انگیزه‌ها، نیاز و کشش‌هایی سبب تشکیل خانواده می‌شود، و چه حکمتی در تشکیل خانواده و ازدواج وجود دارد. عوامل استحکام و پایداری را می‌توان در همان عواملی که سبب تشکیل آن می‌شود یافت.

انگیزه‌های تشکیل خانواده خود اساسی‌ترین عوامل استحکام و پایداری آن نیز هستند. مثلاً انگیزه جنسی و عاطفی اصلی‌ترین عامل جفت‌طلبی برای موجودات زنده از جمله انسان است. پس تداوم این انگیزه می‌تواند سبب استحکام و پایداری آن نیز باشد. در انسان داشتن فرزند نیز از عوامل اساسی میل به ازدواج به حساب می‌آید. بخصوص در میان خانواده‌هایی که نیاز به نیروی کار و حمایت و دفاع خانواده فرزندان داشته‌اند.

برای انسان‌ها مهم است جایی که پس از کار و تلاش روزانه بتوان در آن آرامش یافت، و احساس تنهایی و سرگردانی نکرد. تأمین امنیت، غذا و نیازهای مادی خویش را نیز در آن جا یافت. اما نیازهای دیگری نیز هستند که در مرتبه بعد قرار دارند، مثل شرایط آداب، رسوم و باورهای خاص اجتماعی که هر کدام از این‌ها در جوامع مختلف کارکرد و تأثیر و انگیزش خاص خود را دارد و افراد را به تشکیل خانواده، همسرگزینی و داشتن فرزند تشویق می‌کنند.

پس می‌توان نیاز جنسی، داشتن فرزند، داشتن جایگاه متناسب در جامعه را از عوامل مؤثر در تشکیل و استحکام خانواده دانست.

علاوه بر این عوامل طبیعی و اجتماعی، از عوامل دیگری هم می‌توان یاد کرد که در پاسخگویی به این نیازهای طبیعی و اجتماعی تأثیر دارد و آن عبارت است از باورها و اعتقادات مردم و پابندی آن‌ها به احکام شرعی و رضای خداوند.

این عوامل در تشکیل و استحکام خانواده نیز بسیار مهم هستند، مانند توصیه به ازدواج، کراهت یا حرمت طلاق، یا توصیه دین به تحمل مشکلات خانواده و وعده پاداش به این افراد، و پاداش برای اصل ازدواج. با همین دیدگاه است که جهان بینی و باورهای یک ملت، بطور عام، و زن و شوهر بطور خاص در تشکیل و پایداری خانواده نقش مهمی دارد.

در برخی جوامع و فرهنگ‌ها، عوامل مادی و انگیزه‌های اقتصادی، عامل تشکیل خانواده، هر چند به صورت ظاهری بوده است، مانند برخی ازدواج‌ها در شوروی سابق که سبب می‌شد زن و مرد بتوانند از

خانه‌های دولتی استفاده کنند؛ دوام آن خانواده‌ها مربوط به همان نیاز خاص بود. معروف بود که گاهی جوانان شهرستانی با زنان مسن مسکو یا شهرهای بزرگ محل تحصیل یا کار خود ازدواج می‌کردند.¹ طبیعی بود که آن زنان و مردان به ازدواج خویش به عنوان یک زندگی که باید ادامه یابد نگاه نمی‌کردند. نیاز متقابل بیرونی آنها را به ازدواج وا می‌داشت، و این عمل صوری با ازدواج حقیقی تفاوت داشت. گاهی ممکن است رویه دولت کارکردی برعکس داشته باشد؛ مانند قانون مربوط به مستمری و حمایت از زنان مطلقه در آمریکا، که سبب شده است برخی از زنان با برنامه قبلی، با اظهار عشق و محبت مردی را به دام ازدواج خویش بیندازند، و پس از ثبت ازدواج، درخواست طلاق کنند، تا از آن حمایت‌های دولت بهره‌مند شوند؛ آزادانه، بدون قید و بند شوهر داشتن، ممری برای زندگی داشته باشند و نیازهای جنسی خود را نیز با استفاده از آزادی‌های بی‌بندبارانه جامعه خویش برآورده سازند. به یقین این قانون و حمایت دولت با هدف خدمت‌رسانی بوده و اهداف خیرخواهانه‌ای داشته، اما این پیامد را نیز داشته است. با توجه به این مطالب، محبت و عشق واقعی، احساس نیاز عاطفی، نیاز جنسی، و داشتن فرزند، که هدف آفریدگار از ازدواج و زوج آفریدن است از مهمترین عوامل استحکام خانواده است، و عوامل بیرونی و قوانین کشورها و فرهنگ جامعه می‌تواند این عوامل را تشدید یا تضعیف کند. منافع و غرض و مرضهای دیگران نیز گاه بر خانواده‌ها تأثیر منفی می‌گذارند. دخالت‌های جاهلانه، حتی از روی دوستی و به اصطلاح محبت نیز می‌تواند خانواده‌ها را از هم بپاشاند. بنابراین عوامل درشت و ریز دیگری در حاشیه خانواده هستند که می‌توانند در استحکام یا فروپاشی آن اثر بگذارند. مجال پرداختن به همه مسائل ریز و درشت، در یک مقاله نیست، لذا ما برخی از مهمترین عوامل را از دیدگاه قرآن بررسی می‌کنیم.

عوامل پایداری و استحکام خانواده

این عوامل یا مربوط به اصل ماهیت خانواده است، و یا مربوط به عوامل زمینه‌ای. و یا مربوط به مسائلی در جامعه که خانواده با آن رو به روست. و یا در نهایت مربوط به عوامل کاملاً فردی بین زن و شوهر یا هر کدام آنها است.

الف - تمایل و کشش طبیعی

اگر در موجودات زنده عاملی طبیعی و درونی وجود نمی‌داشت که آنها را به سوی جنس میل دهد و اگر عمل تولید مثل برای آنها لذت بخش نمی‌بود با سرعت هر چه بیشتر نسل موجودات زنده منقرض می‌شد و این حکمت الهی است که موجودات زنده، بخصوص حیوانات را که حرکت ارادی دارند، دارای کشش درونی برای تولید مثل قرار داده و قانون زوجیت را بر سیستم حیات جاری ساخته است.

«وَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أُتْبِتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (شعراء/ 7)

«مگر در زمین ننگریسته‌اند که چقدر در آن از هر گونه جفتهای زیبا رویانیدیم؟»

این نیاز به صورت تماس جنسی در حیوانات، و گرده افشانی و تلقیح در گیاهان، سبب تولید مثل و به بارنشستن می‌شود.

در انسان مانند دیگر موجودات زنده، جفت‌یابی نیازی جدی است. نه تنها برای ادامه نسل که برای تأمین بخشهای عاطفی و اجتماعی زندگی .

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل / 72)

«و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهایی پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا (باز هم) باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟»

«إِنْسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرَّتِكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَ قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره / 223)

«زنان شما کشتزار شما هستند، پس از هر جا (هر گونه) که خواهید به کشتزار خود (در) آید، و برای (آخرت) خودتان (توشه) از پیش بفرستید. و تقوای الهی پیشه کنید، و بدانید که شما خدا را ملاقات خواهید کرد، و مؤمنان را بشارت بده.»

این نیاز آن قدر در انسان شدید است که اگر مانعی بر سر راه ارضای طبیعی آن قرار بگیرد انسان به هر قیمت ممکن تلاش می‌کند آن مانع را برطرف کند، و حتی اگر بطور موقت هم مانعی وجود داشته باشد برای انسان سنگین تمام می‌شود.

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّغْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...» (بقره / 187)

«در شبهای روزه همخوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می‌دانست که شما با خودتان ناراستی می‌کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس اکنون (در شبهای ماه رمضان می‌توانید) با آنان همخوابگی کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید.»

در آغاز مسلمان حق غذا خوردن در شبهای ماه رمضان را نداشتند، اگر قبل از افطار خوابشان می‌برد تا شب دیگر گرسنه می‌ماندند، و نیز حق همبستر شدن در شبهای ماه رمضان نداشتند. این آیه با به رسمیت شناختن این نیاز این ممنوعیت را بر می‌دارد، زیرا ممکن بود تعداد بسیاری از مسلمانان به خود خیانت کرده و مرتکب کار حرام شوند. تنها موردی که لحن قوانین حقوقی قرآن شدت یافته، مواردی است که زن، بدون دلیل موجه از این تعهد شانه خالی کرده و به نیاز طبیعی مرد پاسخ ندهد. نشوز و تمرد از پاسخگویی به نیاز جنسی فقط در مورد زنان نیست، شوهران هم اگر ناشز باشند، مورد بازخواست قرار می‌گیرند، و باید به توافقی منطقی برسند.

«وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أٰخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تَحْسَبُونَا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء / 128)

«و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند؛ که سازش بهتر است. و (لی) (بخل) و بی گذشت بودن، (در نفوس،

حضور) و غلبه (دارد؛ و اگر نیکی کند و پرهیزگاری پیشه نماید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

دین که بر اساس کتاب تشریح است، مطابق با کتاب تکوین این نیاز را به رسمیت شناخته است، اما از آنجایی که کششهای انسان صرفاً غریزی نیست، شبه غریزی است، دین کیفیت ارضا و محدودیتهای آن را بیان کرده است تا انسان را از میان حیوانات بیرون بیاورد.

ب - نیاز عاطفی و روحی

علاوه بر گرایش جنسی و غریزی مرد به زن و زن به مرد، باید از عامل دیگری یاد کرد که فراتر از تمایل جنسی است و می‌توان از آن به عنوان نیاز عاطفی و روحی یاد کرد.

انسان که جوایای انس و الفت است و در سایه محیط جمعی احساس آرامش روانی دارد، این احساس را به شکل کاملتری در محیط خانواده و در پرتو حضور و الفت همسر تجربه می‌کند.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف / 189)
«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم / 21)

از این کاربردها به خوبی به دست می‌آید که معنای آرامش همان چیزی است که انسان پس از اضطراب، خستگی و نگرانی و یا امنیت پس از خوف و ترس به دست بیاورد. انسان پس از روزی پرکار، دلهره و صرف انرژی، شب را دارد که در آن استراحت می‌کند و این تاریکی آرامش شبانه، بار دیگر نیرو می‌یابد تا روزی دیگر را با امید و نیرو آغاز کند. انسان در میان تلاش و تنهایی، نگرانی و نیاز، خشونت و دلهره‌های زندگی، کسی را با عواطفی زیبا و ژرف دارد که مانند آبی بر آتش، خستگی، دلهره، نگرانی و اضطرابهای او را فرو می‌نشاند. هر گاه همسران این نقش خود را به یاد داشته باشند، خانواده مستحکم باقی خواهد ماند و راه خویش را به سعادت و خوشبختی ادامه خواهد داد.

شایان توجه است که قرآن آرامش روانی را برای مردان بیان می‌کند. مخاطب ظاهراً مردان هستند - هر چند در قرآن وقتی مخاطب هم زنان و هم مردانند، باز هم فعل به لفظ مذکر می‌آید - اما در این مورد ممکن است که مذکر آمدن واژه به این دلیل باشد که:

1- خطاب این مطالب به مردان است تا توجه کنند که زنانشان امانت الهی هستند و سبب آرامش روانی ایشانند، و شفقت با آنها نجات از عذاب خداوند و رسیدن به بهشت الهی را در پی دارد.

2- ممکن است آیه اشعار به این معنا داشته باشد که زنان بیشتر از مردان از این هنر برخوردار هستند که همسرانشان را به آرامش روحی برسانند.

«برخی از دلایل نشان می‌دهد مردان ازدواج نکرده نسبت به زنان ازدواج نکرده کمتر احساس خوشبختی می‌کنند، و این می‌رساند که فائده ازدواج برای مردان بیشتر است تا برای زنان.»²

آرامش روانی سبب می‌شود که شخص از بیماری روانی رنج نبرد، و این در افراد ازدواج کرده بیشتر وجود دارد:

«درصد احتمال این که افراد ازدواج کرده به بیماری عقلی و روانی مبتلا شوند کمتر است، به نسبت افراد ازدواج نکرده، مردانی که از زنانشان جدا شده یا زنانی که طلاق گرفته‌اند یا شوهرشان فوت کرده است. (درصد این احتمال ابتلای مجردان را به نسبت به متأهلین در جدول زیر ببینید) 3

عزب

با طلاق جدا شده

بیوه (شوهر مرده)

مردان

13/1

09/5

53/2

زنان

74/1

80/2

43/1

ج - کنترل تمایلات جنسی و جهت دهی آن به سمت نظام همسری نگاه نداشتن چشم و دل از نامحرم، کمترین اثرش این است که هر روز هوس تازه‌ای به سر بیننده راه می‌یابد؛ دلدادن به صورتهای زیباتر از همسر، همسر را در نظر مرد تکراری و نازیبا جلوه می‌دهد، از یکسو زمینه روابط آزاد و نامشروع را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر بنیان خانواده را متزلزل می‌سازد. همین مسأله خانواده را در غرب تهدید کرده است؛ آزادی جنسی در اثر آزادی روابط، نه تنها تماس جنسی پیش از ازدواج را ترویج کرده و سبب به عقب افتادن ازدواج یا بی میلی به آن می‌شود، بلکه زنان و مردان متأهل را نیز تشویق به بی بند و باری می‌کند؛ و سبب گسترش هوس بازی و در نتیجه طلاق می‌شود. گسترش تماس جنسی پیش از ازدواج یکی از عوامل ویرانی بنیاد اصل خانواده است. اگر مردم پیش از ازدواج به آسانی بتوانند با جنس مقابل تماس جنسی داشته باشند، دیگر انگیزه تشکیل خانواده به عنوان نیازی ضروری و عاجل او را به سوی تشکیل خانواده نخواهد کشاند. متأسفانه یکی از آثار شوم فرهنگ الحادی و جامعه سکولار تماس جنسی بدون ازدواج است که خانواده را از ریشه تهدید می‌کند. این اظهارات یک مورخ اجتماعی است:

«کاهش نفوذ مذهب و شاید آزادیهای جنسی منجر به افزایش تعداد زوجهایی شد که با هم زندگی می‌کردند و حتی دارای فرزند می‌شدند، بدون این که به عقد قانونی یکدیگر درآیند. خانواده، مانند جامعه بورژوازی گذشته، دیگر یک واحد کاری که بر مبنای تقسیم کار بین شوهر نان آور و همسر خانه دار ایجاد

شده باشد نبود. این امر بویژه در کشورهایی که به سبب شرایط اقتصادی یا نفوذ مذهب، خانواده همچنان مرکز زندگی بود، سرآغاز تجدید ساختاری اساسی در جامعه اروپا به شمار می‌رفت. البته در سایر مناطق اروپا چنین وضعیتی کمتر وجود داشت.⁴

اسلام به عنوان دینی که ابعاد مادی و معنوی، فردی و اجتماعی زندگی انسان را مورد توجه جدی خود قرار داده است، به این مسأله نیز عنایت داشته که می‌بایست با تدابیری راه تحکیم بنیاد خانواده و اساساً تشکیل خانواده را تسهیل و هموار کرده و راه‌های انحرافی را سد کند. اسلام این ایده و ارزش را از دو راه دنبال کرده است:

1- وضع قوانین خاص اجتماعی برای روابط زن و مرد

2- هشدارهای اخلاقی اعتقادی و تربیت نفوس و تقویت نیروی شناخت و اراده و تقوا در آنان.

این دو عامل که به صورت قوی و نیرومند در آموزه‌ها و دستورهای اسلام آمده است، سبب می‌شود که شخص برای تأمین صحیح و سالم نیازهای شبه غریزی خویش تلاش کند و مقدمات تشکیل خانواده را فراهم کند. چه این که تخلف از مرزهای عفاف کیفر شدید الهی را در پی خواهد داشت. در قرآن این موضوع تحت عناوین و رهنمودها و توصیه‌های خاصی ارائه شده است که با وجود تفاوت لحن و بیان، در مجموع ایده و هدف مشترکی را دنبال می‌کند، از آن جمله:

1- ضرورت حفظ عفاف و پرهیز از حریم شکنی

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (مؤمنون/ 1 و 5-7)

«براستی که مؤمنان رستگار شدند، و همانان که پاکدامندند، مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هر که فراتر از این جوید، آنان از حد در گذرندگانند.»

2- بهره‌گیری از حجاب و عفاف برای حفظ تعادل و تمایل سالم

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (نور/ 30-31)

«و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را) از هر نامحرمی (فرو ببندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را برگردن خود آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان) همکیش (خود یا

کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که (از زن) بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند؛ و پاهای خود را) به گونه‌ای به زمین (نکوبند تا آنچه از زیتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی (از مرد و زن) به درگاه خدا توبه کنید، تا رستگار شوید.»

مسأله عفاف آنقدر در اسلام مهم است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هنگام بیعت گرفتن از زنان مسلمان، مسأله عفت را به‌عنوان یکی از مواد بیعت قرار می‌داد.

3- پاکدامنی از تعهدات اصلی و مهم پیمان دینی

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذْ جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه / 12)

«ای پیامبر، چون زنان با ایمان نزد تو آیند که (با این شرط) (با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه‌های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان) و حيله (به شوهر نیندند، و در) کار (نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است.»

از آنجایی که مؤمنان، باید خانواده‌ای پاک و طاهر داشته باشند، و زنان و مردان پاک، با پاکان ازدواج می‌کنند.

4- اهمیت انتخاب همسر پاکدامن

«الْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (نور / 26)

«زنان پلید برای مردان پلیدند، و مردان پلید برای زنان پلید. و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک، اینان از آنچه درباره شان می‌گویند برکنارند، برای آنان آمرزش و روزی نیکو خواهد بود.»

5- ممنوعیت همسری با روسپیان و آلوده دامنان

«الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور / 3)

«مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد، و زن زناکار، جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد، و بر مؤمنان این (گونه ازدواج) حرام گردیده است.»

د- گرمابخشی به روابط همسران از طریق اعطای محبت و مودت ویژه به آنان

قرآن از مودت به عنوان نعمت الهی یاد می‌کند که بین زن و مرد برقرار می‌شود: «جعل بینکم مودة» (روم / 21) محبت می‌تواند خانواده را از خطر اضمحلال حفظ کند، دوستی به این معنی است که طرفین

نمی‌خواهند محبوب خود را از دست بدهند، دوری محبوب دشوار و تلخ است. خداوند می‌فرماید دوستی را در اساس خلقت زن و مرد قرار داده‌ایم. پس هر چیزی که محبت را کم کند، خانواده را تهدید می‌کند، بخصوص با آسان‌تر شدن طلاق.

محبت یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان است، بدون محبت انسان نمی‌تواند شخصیت سالم و متعادلی داشته باشد. درست در زمانی که زن مانند کالایی خرید و فروش می‌شد، به ارث گذاشته یا تعویض می‌شد قرآن آمد و مهمترین مسأله را در خانواده محبت قرار داد. به زن شخصیت انسانی بخشید، و سپس ازدواج را از شکل تصاحب زن به قالب ازدواج درآورد؛ یعنی زوجیت، فردی دو تا می‌شود. و محبت در این میان به عنوان یک فاکتور مهم در زندگی زناشویی مطرح شد.

در روان‌شناسی جدید محبت جایگاه ویژه‌ای دارد؛ در نظریه مزلو، محبت در سلسله نیازهای اساسی قرار دارد.

ه - تشویق به مهرورزی و تقویت آن از طریق پاداش اخروی

انسان بلکه موجود زنده به طور طبیعی و غریزی نسبت به همسر و جفت خویش احساس لطفی دارد که در مورد انسان اوج آن و آگاهانه آن را تحت عنوان محبت، شفقت و رحمت می‌توان مشاهده کرد. اما اسلام علاوه بر تأیید این روحیه، از طریق ظرفیت‌های اعتقادی و ایمانی، در صدد تقویت آن برآمده است. قرآن شفقت نسبت به خانواده را از خصوصیات اهل بهشت می‌داند. این تصویر زیبا را ببینید، بهشتیان غرق نعمات الهی و لذت‌های جاودانه و بی‌نقص بهشتی با هم گفت و گو می‌کنند، از این که چطور شد به بهشت آمدند، می‌گویند، ما پیش از این در دنیا با خانواده خویش مشفق بودیم:

«قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ. فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ. إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» (طور / 26-28)

«ما پیش از این در میان خانواده خودمان با شفقت بودیم. پس خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب جهنم نگاهداشت.»

و - تحکیم تکوینی خانواده از طریق فرزند و تحکیم مضاعف آن از طریق حقوق و قوانین الهی
فرزند چون وجود مشترک پدر و مادر را در خود دارد، و سرنوشت او برای هر دو مهم است، سبب می‌شود که پدر و مادر با توجه به وجود او، برخی از ناملایمات را تحمل کرده و زود تصمیم به جدایی و فروپاشی خانواده خویش نشوند.

در قرآن کریم به این نیاز انسان بارها و بارها اشاره شده است. گاه به صورت عادی و گاه به صورت ذکر نعمت الهی. یکی از این موارد، آن جا است که زکریا علیه السلام دعا می‌کند:

«هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ، قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران / 38)

«آن جا بود که زکریا پروردگارش را خواند (و گفت: «پروردگارا! از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.»

و حضرت ابراهیم علیه السلام، که الگوی انسان‌های سالم و کامل قرآنی است، از این که خداوند در پیروی، اسحاق و اسماعیل علیهما السلام را بدو عنایت کرده است شکرگزاری می‌کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» (ابراهیم/ 39)

«سپاس خدای را که با وجود سال خوردگی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، به راستی پروردگار من شنونده دعا است.»

در مواردی هم خداوند، این پدیده ارزشمند را نعمت بزرگ معرفی می‌کند. (نمل/ 72)

خداوند در قبال این که والدین را به گونه‌ای آفریده که زحمت به دنیا آوردن، بزرگ کردن و مراقبت فرزندان را بر دوش بگیرند، به آنان لذت را عطا کرده است این لذت با بسیاری از لذت‌های دیگر قابل مقایسه و جا به جایی نیست.

ابراهام هارولد مزلو، از پیشگامان روانشناسی انسان‌گرا (یا به تعبیر خود او نیروی سوم) که با تولد اولین فرزندش، دیدگاه روانشناختی خود را عوض می‌کند، می‌گوید رفتار گرای (بیهاوریسیم) نمی‌تواند این عواطف را تفسیر کند⁵، یا فرانکل که می‌گوید از میان کسانی که از بازداشتگاه‌های نازی رهایی یافته بودند، آنهایی که کسی داشتند که به آن دلخوش باشند راحت‌تر با زندگی کنار آمدند و رنجها را فراموش کردند، اما آنهایی که در بیرون کسی منتظر آنان نبود، غالباً به زانو در آمدند، معنای داشتن کسی را که به او دل ببندیم بهتر می‌فهمد.⁶

علاقه به فرزند به عنوان یک نیاز عاطفی در انسان بسیار شدید است، و قرآن در مورد حضرت ابراهیم و حضرت زکریا علیهما السلام دعا‌های پراحساسی را نسبت به درخواست فرزند مطرح می‌کند و تجلی اوج دوستی فرزند در داستان یعقوب و یوسف علیهما السلام خودش را نشان می‌دهد. در قرآن کریم ترتیب بیان مطالب معنی دار است، به تلویح این مطلب مورد اشاره قرار گرفته است که علاقه به فرزند، می‌تواند پررنگتر از علاقه به خواهر و برادر، حتی والدین باشد. در سوره عبس آمده است:

«فَإِذَا جَاءَتْ الصَّاحَةُ. يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ. وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ. وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ. لِكُلِّ أُمَّرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس/ 33-37)

در این آیات از هول عظیم روز قیامت سخن به میان آمده است که در آن روز شخص از برادر خویش (که دست و بازوی اوست) فرار می‌کند، و از مادر و پدرش (که او را به دنیا آورده، با عشق و محبت و مراقبت بزرگ کرده‌اند) و از همسر و فرزندان خویش (که در دنیا دلبستگی اصلی او بودند) فرار می‌کند. اینکه قرآن از برادر آغاز می‌کند، سپس به پدر و مادر و سپس به همسر و فرزندان می‌رسد، به این معنا است که مطابق قاعده ادبی قدم به قدم درجه وابستگی بیشتر شود و تا ترقی از پایین به بالا باشد. این واقعیت در زندگی ملموس است. یعنی این که توجه پدران و مادران به فرزندان خویش بیشتر از توجه به هر کس دیگری است... لذا داشتن فرزند در زندگی می‌تواند عامل استحکام خانواده و رابطه محکم‌تری بین پدر و مادرش باشد، به خصوص در دنیایی که تکیه بر محسوس است، فرزند موجودی است که وجود خارجی و ملموس دارد، می‌تواند خاطر والدین را به خویش معطوف کند و سبب شود که والدین، احساس

کنند یک موجود واقعی و محسوس و ملموس آن دو را به هم پیوند می‌دهد. لذا وجود فرزند، به طور طبیعی و برای انسانهای سالم از عوامل مهمی است که شخص را به سوی ازدواج می‌کشاند:

«یک نظریه جالب درباره علل ازدواج از طرف جامعه‌شناسی آلمانی مولر لیر در کتاب تحول ازدواج دوران معاصر اظهار شده است. وی خاطر نشان می‌کند سه عامل افراد را به طرف ازدواج کشانیده است که عبارتند از: نیاز اقتصادی، میل به فرزند و عشق»⁷

«در خانواده امروز امریکا طلاق نسبتاً فراوان است. قسمت اعظم طلاقها بین زوجهای صورت می‌گیرد که تنها مدت کمی است ازدواج کرده‌اند. گذشته از این در امریکا بیش از نیمی از زنان و شوهرانی که طلاق می‌گیرند و یا طلاق می‌دهند از داشتن فرزند محروم هستند. بر طبق آماری که اداره بیمه زندگی متروپولیتن منتشر ساخته است حد متوسط طلاق بین زوجهای بی فرزند 3/15 در هزار خانواده است. در میان خانواده‌هایی که یک فرزند دارند 6/11 در هزار و در میان خانواده‌هایی که دو فرزند دارند 6/7 در هزار و در میان خانواده‌هایی که بیش از سه فرزند دارند 6/4 در هزار است و بطور کلی 85 درصد طلاقها برای زوجهای جاری می‌شود که فرزندان ندارند و یا این که فقط صاحب یک فرزند هستند.»⁸

ز - مسدود ساختن راه‌های انحراف جنسی، به منظور تحکیم روابط همسری
همجنس‌گرایی یا لواط، که در نظام طبیعت - جز انسان - دیده نشده است و این حکایت از غیرطبیعی بودن این روشها دارد. این عمل در هر دو طرف انحراف است و کیفر شدید الهی را در پی دارد. قرآن کریم درباره قوم لوط عذاب شدیدی را در دنیا اعمال کرد و در آخرت وعده داده است.

خداوند خطاب به قوم لوط، که آلوده به زشت‌ترین گناه در روابط جنسی بودند، تذکر می‌دهد که زنان برای شما آفریده شده است، چرا زنان را رها کرده و دنبال مردان می‌روید، آنان این تذکر را ناشنیده گرفتند. از این آیات بر می‌آید که همجنس‌بازان دوره حضرت لوط نیز از تشکیل خانواده با یک زن سرباز می‌زدند، و این یعنی تأثیر مخرب همجنس‌بازی بر اساس خانواده. در نهایت هم خداوند آنان را به کیفر سختی دچار می‌کند.

«تَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ. وَ تَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أُنْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ. قَالُوا لَيْنَ لِمَ تَنْتَهِي يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَخْرُجِينَ.... ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ. وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءً مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ.» (شعراء/ 173-165)

در این آیات همجنس‌بازی آنان سبب فروگذاری همسرانشان شمرده شده که سبب شده است خانواده از هم بپاشد. و همین گناه بزرگ و عمل خلاف فطرت و مخالفت حکمت زوجیت، سبب فرود آمدن عذاب الهی می‌شود.

در تاریخ اروپا بخصوص پس از جنگ جهانی، فرهنگ لیبرالیستی در نهایت به قانونی شدن همجنس‌بازی منتهی شد و اثر آن نیز بر کیان خانواده از نظر تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان بدور نماند:

«عامل فرهنگی نیز به شکل کاملاً آشکار بر نرخ ازدواج تأثیر می‌گذاشت. بر روی هم، احتمال ازدواج کردن اروپاییان نسبت به دو قرن پیش بیشتر شده بود، - زیرا لازم نبود منتظر بمانند کارگاه پیشه‌وری یا

مزرعه‌ای خالی شود - و فرصت اشتغال مناسبی فراهم آید. هر چند علنی‌تر شدن همجنس‌بازی به تدریج بر تعداد ازدواجها تأثیر می‌گذاشت. 9

ح - تقسیم وظایف حقوقی و اجتماعی میان زن و مرد بر اساس اقتضائات طبیعی کار زنان در بیرون از خانه چند جنبه دارد:

کوچک و حقیر شدن خانه داری، فرزند داری و شوهر داری از نظر زن. متکی شدن به خود، استقلال اقتصادی زن، و جرأت اقدام به درخواست طلاق. بی حوصله شدن در کارهای ضروری مادرانه و همسران در منزل و حتی در صورتی که به این کارها بخواهد تن بدهد، و در نتیجه از عهده دادن محبت مادرانه به فرزند و محبت کافی متقابل بین زن و شوهر بر نخواهد آمد.

کار زنان در بیرون از خانه سبب خواهد شد که زنان و مردان اجنبی در بیرون از خانه با زنان و مردان فراوان دیگر برخورد داشته و همسران خود را با آنان مقایسه کنند و در موارد فراوانی آرزو کنند که کاش این زن یا مرد به جای همسر من بود... و مواردی که گفتگوها و شوخی‌های جنسی کشیده شود نیز کم نخواهد بود، بخصوص اگر حضور زنان بدون رعایت ضوابط اخلاقی و دینی، همراه با جلوه‌گری و آرایشهای زنانه باشد. اگر به خیانت نینجامد، سبب نارضایتی از وضعیت خانوادگی خود خواهد شد، که خود عامل مهمی در سردی روابط و یا فروپاشی آن خواهد شد.

«نسبت طلاق در میان زنان شاغل و حرفه‌ای تقریباً دو برابر این نسبت در میان جمعیت زنان به طور کلی، بالغ می‌شود. با توجه به گروه بندی اجتماعی - شغلی شوهرها، هر چه که باشد، معلوم می‌شود که نرخ طلاق برای زوجهایی که زن نیز شاغل است به مراتب از آنهایی که زن دارای شغل نیست فراتر می‌رود. نسبت (نرخ طلاق در گروه) اول به طور متوسط به چهار برابر (این نرخ در گروه) دوم بالغ می‌گردد» 10

«مروزه افزایش زنان شاغل در طبقه متوسط (همان طبقه‌ای که در گذشته زنان آن به طور سنتی فاقد شغل رسمی و درآمدی مستقل» تلقی می‌شدند) پدیده‌ای عمده و نوین است که به بروز تغییراتی مهم در نقشهای زنشویی و فرزند داری منجر شده است. زنان در تمام سطوح، و به ویژه از نظر اقتصادی، استقلال بیشتری یافته‌اند؛ نتیجه این که در صورت جدایی زن و شوهر، زن مطلقه از استقلال نسبی برخوردار خواهد بود. پی‌آمد چنین وضعی همانا افزایش در تعداد زنان متقاضی طلاق بوده است.» 11

خداوند حکیم که وظیفه مادری را به طور تکوینی و تشریحی بر عهده زن گذاشته است این حق را هم به او داده است که به فکر معاش نباشد، مخارج خوراک و پوشاک و نیازهای زندگی او را برعهده مرد گذاشته است:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَّمَّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَ فِصَالًا عَنِ تِرَاصٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره / 233)

اسلام با کار زن در بیرون از خانه در صورت نیاز، مخالفتی ندارد، در شرایطی حتی کار زن در بیرون از خانه می‌تواند سبب استحکام یک خانواده شود. اما در اروپا مسایل فرهنگی، مانند آزادی جنسی، همجنس بازی، مسأله مد و لباس و... نیز دست به دست هم دادند و سبب شدند که کار زنان عاملی برای طلاق و شکست ازدواجها شود.

- 1- در سفرنامه جلال آل احمد به شوروی نیز به این مسأله اشاره شده است.
- 2- مایکل ارجایل (Mishael argyl e) سیکولوجیة السعادة (روانشناسی خوشبختی)، ترجمه د. فیصل عبدالقادر یونس، (سلسله کتابهای عالم المعرفة شماره 1414 (175) ق، يوليو 30 / 1993.
- 3- سیکولو لوجیة السعادة، / 42
- 4- فرانک ب. تاپسون و رابرت آلدریج، تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا، ترجمه کریم پیرحیاتی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 230 / 1375
- 5- دوآن شولتس، روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ پنجم، تهران، انتشارات نشر نو، 109 / 1369.
- «سرانجام رویدادی کاملاً شخصی، یعنی تولد نخستین فرزندش، باعث شد اعتقادش به رفتارگرایی کاملاً واژگون شود، مزلو این تجربه را این چنین توصیف می‌کند: «صاعقه‌ای که هر چیزی را در جای خود نهاد»، «می‌گویم کسی که فرزند داشته باشد، نمی‌تواند رفتارگرا باشد.» او از راز زندگی و همچنین از نداشتن تسلط موعود رفتارگرایی بر زندگی، بیمناک بود.»
- 6- ویکتور فرانکل، انسان در جستجوی معنی، ترجمه دکتر علی اکبر معارفی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، فصل اول.
- 7- ساموئیل کنیگ، جامعه‌شناسی، ترجمه مشفق همدانی، چاپ ششم، تهران، کتابهای سیمرغ، 151 / 1355.
- 8- همان، / 166.
- 9- تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا، / 211.
- 10- مارتین سگالن، جامعه‌شناسی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، 181 / 1370.
- 11- همان.